

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تربیت مدرس
مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی

فصلنامه
نقد ادبی

این فصلنامه بر اساس مجوز شماره ۱۲۴/۴۰۳۰
به تاریخ ۱۳۸۶/۹/۱۲ اداره کل مطبوعات داخلی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شود.

سال اول، شماره دوم

تابستان ۱۳۸۷

یادداشت سردبیر

دومین شماره مجله نقد ادبی به یاری خداوند و به همت و پایداری دوستان و نویسندگان مقالات توفیق انتشار یافت. در این شماره که بخش عمده آن نتیجه کوشش‌های جناب آقای دکتر حسین پاینده است، رویکرد «روایت‌شناسی» غلبه دارد و از هفت مقاله این شماره، چهار مقاله به مباحث روایت در داستان اختصاص یافته است.

مجله نقد ادبی در پی آن است تا زمینه را برای انتشار ویژه‌نامه‌های انتقادی در حوزه نظریه و نقد ادبی آماده سازد. بی‌شک فعالیت متمرکز مجله‌های ادبی در موضوعات تخصصی، جامعه ادبی فارسی‌زبان را به‌جانب مطالعات علمی و روشمند ادبی رهنمون خواهد شد. تا این زمان، ترجمه نظریه‌های ادبی و روش‌های نقد، چشم‌انداز تازه‌ای برای بازخوانی سنت، تاریخ و فرهنگ به ارمغان آورده است. به‌برکت آشنایی نسبی نسل‌های نو با نظریه‌ها و روش‌های جدید، نشانه‌های امیدبخشی از تحول در مطالعات ادبی به‌چشم‌می‌خورد. پس از گشایش افق‌های نو به‌روی مطالعات ادبی فارسی، گام دیگر غور و ژرف‌کاوی متخصصانه در نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی است.

نقد ادبی، عنوانی است کلان که بر شاخه‌های متعددی از مطالعات ادبیات اطلاق می‌شود. (از جمله رویکردهای نقد فرمالیستی، ساختارگرایی، نقد نو، سبک‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌کاوی، ساختارشکنی، فمینیستی، مارکسیستی، رویکردهای زبان‌شناختی نقش‌گرا و معناشناسی کاربردی و نظریه کنش‌گفتار در مطالعات ادبی، نشانه‌شناسی، بوطیقا و بلاغت، نظریه دریافت، نظریه واکنش خواننده، نقد هرمنوتیک، پدیدارشناسی، تاریخ‌گرایی نوین، اکوکریتیسیم، نظریه‌های

پساساختارگرایی، تحلیل انتقادی گفتمان، روایت‌شناسی، پسااستعماری، ادبیات و مطالعات فرهنگی و...

هر کدام از این شاخه‌ها، مبانی فلسفی، خاستگاه تاریخی و تئوری‌های نظری خاصی را در دل خود دارند و از منظر خاص خود به متن، مؤلف و تاریخ ادبی می‌نگرند؛ لذا از متن ادبی قرائت‌های متفاوت و گاه متناقضی ارائه می‌کنند. به راستی آیا منتقد ادبی قادر است در همه این رویکردها که هر کدام حجم عظیمی از منابع تئوریک، نقدهای عملی و روش‌های مختلف را در خود دارد صاحب‌نظر باشد؟ اینجاست که ما به صاحب‌نظران متخصص در هر رویکرد سخت محتاجیم، چه در کار ترجمه متون نقد و نظریه ادبی و چه در زمینه نظریه‌پردازی و نقد ادبیات بومی و اگر به این سوی فرانویم، همچنان در کلیات هر رویکرد و مقدماتی که در کتاب‌های «مقدمه‌ای بر...» تکرار می‌شود، گرفتار خواهیم ماند.

بی‌شک نظریه‌های ادبی اگر عمیقاً دریافته شوند، ما را در بازشناسی درست میراث ملی منطبق با ذوق زمانه و روح عصر یاری می‌رسانند؛ مایه اعتلای ذوق ادبی و هنری جامعه می‌شوند؛ فهم ادبیات و اندیشه‌ورزی با متون ادبی را عمق می‌بخشند؛ زمینه‌های ادبیات تطبیقی را برای طرح ادبیات ما در تاریخ ادبیات جهان و معرفی ادبیات ملی به ادبیات جهانی فراهم می‌سازند.

در کشور ما گروه‌های آموزشی زبان و ادبیات فارسی و حتی دیگر زبان‌ها با طرح کرسی‌های تخصصی نظریه‌پردازی، خدمت شایانی به عبور از مرحله ترجمه و کلیات و مقدمات خواهند کرد. چنانچه مجلات تخصصی ادبیات و هنر با این جریان همسو شوند، به اعتلای مطالعات ادبی، سینما، نقاشی، تئاتر و دیگر مقولات هنری و فرهنگی مدد خواهند نمود.

کرسی‌های تخصصی نقد ادبی در ایران، می‌تواند میان نظریه‌های ادبی جهانی و ادبیات وطنی پیوندی استوار و متین برقرار سازد. استغراق در نظریه‌های صرف ترجمه شده همان اندازه مطالعات ادبی را از مقصود دور می‌کند که پژوهش‌های ناروشمند کهن. در چند سال اخیر، جریان ترجمه نظریه‌های ادبی، افق‌های تازه‌ای به روی مطالعات ادبی در دنیای فارسی‌زبانان گشوده؛ اما ماندن در حد ترجمه به تدریج به

تکرار می‌انجامد و نشاط پدید آمده در این عرصه را به افول می‌کشاند. قلم‌ها باید از ترجمان‌گری فراتر روند و به درک دقیق نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی و انطباق آن‌ها با ادبیات ملی بیندیشند تا باب تأملات نظری و نقد ادبی بومی گشوده شود. مگر نه آن که نظریه‌های ادبی از دل واکاوی متون ادبی و از بطن جریان‌شناسی‌ها و خوانش دقیق متن‌های خلاقه سر برمی‌آورند.

اکنون نسلی بایست تا با توغل و ژرف‌کاوی در رویکردهای خاص، پیوندی خجسته میان نظریه‌های جهانی و میراث ادبی ملی استوار کند. این نسل برای پرواز محتاج دو بال است: یکی آشنایی دقیق و بنیادین با نظریه‌ها و روش‌های خاص در نقد ادبی و دیگر درک درست و بخردانه و ژرف از تاریخ و سنت. راستی را که هرگونه خلاقیت اصیل در فرایند «گریز از سنت / به سنت» تبلور یافته است. گریز از سنت - که گاه مولود جهل به تاریخ است - به نفی مطلق گذشته ملی و ادبیات وطنی می‌انجامد، همچنان که آویختن مطلق در دامن گذشته به جمود و تحجر می‌کشد؛ اما گریز از نگرش سنتی برای مجهز شدن به نگاه‌های نوین، سپس بازگشتن به سنت با نگاهی نو، فرجامی خوش خواهد داشت؛ به‌ویژه در شرایطی که تفکر در فرهنگ ما مقهور نظریه‌های مترجم شده است.

تفکر انتقادی به معنای نفی سنت نیست، بلکه نقد و ارزیابی سنت است. نظریه‌های انتقادی اگر گفتمانی را تدارک بینند که بتوانیم به مدد آن موقعیت کنونی و تاریخ و سنت خویش را بازخوانی کنیم، نتایج سودمندی به ارمغان خواهند آورد و گرنه باز هم کار به نفی تاریخ و طرد میراث ملی و بحران هویت خواهد انجامید.

مجله نقد ادبی بدان امید که با یاری و پایمردی منتقدان و صاحب‌نظران گامی در راه اعتلای تفکر انتقادی بردارد، خط مشی خود را بر بنیاد دیدگاه‌های یاد شده ترسیم می‌کند و می‌کوشد تا زمینه مناسب را برای مباحث نظریه ادبی و نقد متون ادبی (فارسی و جهانی) با روش‌های علمی فراهم کند. این مقاصد به مدد مقاله‌های عالمانه‌ای که اهل فن می‌نویسند و به تأیید صاحب‌نظران می‌رسد عملی خواهد شد. مقالاتی که به معرفی و نقد کتاب‌های مؤثر در تاریخ نقد و نظریه ادبی پردازند نیز مجال انتشار در مجله را خواهند یافت.